



A Theoretical Analysis of the Determinants of Men's Cultural and Social Capital

Sareh Ghaffari

PhD Candidate in Political Sociology, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Talieh Khademian

Assistant Professor, Department of Social Sciences, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran (Corresponding Author).

Habib Sabouri Khosroshahi

Assistant Professor, Department of Social Sciences, North Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

Abstract

This study aims to provide a theoretical analysis of factors influencing men's cultural and social capital, particularly focusing on risk-taking behaviors within the family context. The research employs a qualitative approach, gathering data through in-depth interviews with 30 experts until theoretical saturation was reached, complemented by library-based resources. Data were coded and categorized to facilitate comprehensive analysis. The findings reveal that men's social and cultural capital in the country is at a moderate level, largely reflecting the general societal conditions. Ultimately, the study demonstrates that men's cultural and social capital significantly affects domestic violence in Tehran. This effect is inverse: as the level of men's social and cultural capital increases, the incidence of violence against their spouses—across physical, psychological, financial, and various social dimensions—decreases. The results highlight the importance for policymakers and practitioners to focus on enhancing men's social and cultural capital as a strategy to reduce domestic violence, particularly violence against wives.

Keywords: Social capital, Cultural capital, Social participation





سال سوم، شماره چهارم (پیاپی ۱۱)، زمستان ۱۴۰۳، صص. ۱۸۱-۲۰۸
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۵/۱۹ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹

مقاله پژوهشی

تحلیل نظری عوامل مؤثر بر سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان

ساره غفاری

دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

طلیعه خادمیان

استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

حبیب صبوری خسروشاهی

استادیار و عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی، واحد تهران شمال، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

چکیده

این پژوهش با هدف تحلیل نظری عوامل مؤثر بر سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان به‌ویژه رفتارهای مخاطره‌آمیز در بطن خانواده انجام شده است. این تحقیق از نوع کیفی بوده و اطلاعات مورد نیاز با استفاده از مصاحبه متمرکز با تعداد ۳۰ نفر از صاحب‌نظران تا اشباع نظری گردآوری گردیده است و از منابع کتابخانه‌ای به‌عنوان روش مکمل بهره‌گیری شده است. با کدگذاری و مقوله‌بندی داده‌ها نسبت به انجام تجزیه و تحلیل اطلاعات گردآوری شده اقدام شده است. در نتیجه نهایی پژوهش مشخص گردید که میزان سرمایه اجتماعی و فرهنگی در بین مردان در کشور در حد متوسطی بوده که منبعت از شرایط کلی جامعه در این زمینه است. در نهایت می‌توان بر اساس یافته‌های پژوهش گفت سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان بر خشونت خانگی در شهر تهران تأثیرگذار است که این تأثیر به شکل معکوسی با افزایش میزان سرمایه فرهنگی و اجتماعی، میزان خشونت مردان علیه همسران خود در ابعاد مختلف جانی، روانی، مالی و ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد که برنامه‌ریزان و متصدیان در کشور به‌منظور کاهش میزان خشونت‌های خانگی و به‌ویژه خشونت علیه همسران توسط مردان باید توجه ویژه‌ای به افزایش میزان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی مردان داشته باشند.

کلیدواژه‌ها: سرمایه اجتماعی، سرمایه فرهنگی، مشارکت اجتماعی

شاپا الکترونیک: ۹۹۷۲-۳۰۴۱ ♦ شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره ♦ فصلنامه نظریه‌پردازی راهبردی

<https://theory.sndu.ac.ir/> E-ISSN: 3041-9972



صحت مطالب بر عهده نویسنده مقاله است؛ همچنین آرا و مفاهیم نظری مقاله بیانگر دیدگاه دانشگاه عالی دفاع ملی یا تأیید شورای عالی نظریه‌پردازی، نقد و مناظره نیست.



مقدمه

خانواده به‌عنوان یک نهاد اجتماعی همواره با آفت‌هایی روبرو است. یکی از این آفت‌ها خشونت علیه زنان است. تحقیقات انجام شده در این حوزه نشان می‌دهد که عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در چرخه‌ای از عوامل فرهنگی و اجتماعی تمرکز یافته در میان خانواده‌ها جریان دارد. امروزه زنان با اختصاص نیمی از جمعیت کشور نقش بسیار مهمی در زندگی اجتماعی و حوزه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و غیره ایفا می‌نمایند. ضمن اینکه با داشتن وظیفه خطیر مادری و فرزندآوری و ایفای نقش در تربیت فرزندان عامل تداوم و بقای خانواده هستند. خشونت علیه زنان نه تنها منجر به آسیب جسمی و روانی به آن‌ها می‌شود بلکه آن‌ها را از ایفای درست نقش خود در جامعه و خانواده بازمی‌دارد. از دیدگاه صاحب‌نظران، فقدان آگاهی و ضعف فرهنگی جامعه از عوامل اصلی زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان در جامعه ایرانی به شمار می‌رود و صاحب‌نظران همچنین معتقد هستند که بسیاری از مشکلات کنونی جامعه ما به‌ویژه خانواده‌ها ناشی از مرحله گذار جامعه از ساختار سنتی به ساختار مدرن است و افزایش ظرفیت زنان و اشتغال و استقلال مالی زنان و تغییر ساختار اجتماعی خانواده منجر به تغییر نقش زن در خانواده و جامعه شده است که می‌تواند باعث افزایش خشونت خانگی علیه زنان گردد.

۱. پیشینه پژوهش

از منظر باندورا (۲۰۰۹) خشونت فیزیکی مرد نسبت به زن، متداول‌ترین نوع خشونت است که در خانواده و بر زنان اعمال می‌شود (باندورا، ۲۰۰۹: ۲۴). همچنین خشونت خانگی عبارت است از بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل منزوی کردن اجباری، محروم ساختن از حمایت و تهدید به آسیب‌رسانی. این تعریف دربردارنده مفاهیم قصد عمدی و انجام عملی آگاهانه، استفاده از زور و غلبه، حالت تندی و شدت، تعرض، تعدی و حمله به دیگران، آزار و آسیب رساندن به دیگران است (اصغر نژاد، ۱۴۰۱: ۳۲).

بر اساس تحقیقات انجام شده (حسینی، ۱۳۹۹، رفیعی، ۱۴۰۰) خشونت علیه زنان در جامعه ایران نسبت به گذشته افزایش یافته است. در این میان دیدگاه مردان به خشونت علیه زنان مسئله‌ای اساسی است که باید مورد بحث و بررسی علمی قرار گیرد و عوامل مؤثر بر آن شناخته شود. که این عوامل در حوزه‌های فرهنگی و اجتماعی حائز اهمیت بیشتری می‌باشند.



پناهی، زنجانی‌زاده و صالح‌آبادی (۱۳۹۹) در بررسی عوامل مؤثر بر خشونت علیه همسران در خانواده به سرمایه اجتماعی و سرمایه فرهنگی به‌عنوان عوامل مهم و تأثیرگذار دست یافته‌اند. کاپلان (۲۰۰۷) نقش مؤلفه‌های فرهنگی و اجتماعی را در ایراد خشونت علیه زنان مؤثر می‌داند. بنابراین یکی از عواملی که می‌تواند در بروز خشونت خانگی علیه زنان مؤثر باشد تحت عوامل فرهنگی و فقدان وجود سرمایه فرهنگی در خانواده‌ها و جامعه است.

از دیدگاه بورديو، سرمایه آن چیزی است که به‌عنوان یک رابطه اجتماعی در درون یک سازواره از تعاملات عمل می‌کند. دامنه آن نیز بدون هیچ تمایزی به تمامی کالاها، اشیا و نشانه‌هایی که خود را به‌عنوان چیزهای کمیاب و ارزشمند، عرضه می‌دارند کشیده می‌شود. سرمایه فرهنگی به‌عنوان یک رابطه اجتماعی درون سازواره‌ای از تعاملات که مشتمل بر دانش فرهنگی انباشته عمل می‌کند، منتهی به قدرت و منزلت می‌گردد (بورديو، ۲۰۰۲: ۱۱). بورديو سه نوع سرمایه فرهنگی تجسم یافته، عینیت یافته و نهادی را از همدیگر متمایز می‌کند.

همچنین از دیگر عوامل مؤثر در این حوزه سرمایه اجتماعی می‌تواند باشد. از نظر جیمز کلمن، سرمایه اجتماعی یک منبع خنثی است که هر نوع عملی را تسهیل می‌کند؛ اما اینکه جامعه از آن نفع می‌برد یا خیر کاملاً وابسته به کاربرد آن در یک موقعیت خاص است (کلمن، ۲۰۰۱: ۶۸). بر اساس گفته رابرت پوتنام، سرمایه اجتماعی «به ارزش جمعی همه شبکه‌های اجتماعی و تمایلات ناشی از این شبکه‌ها برای کمک به یکدیگر اشاره دارد» (پوتنام، ۲۰۰۷: ۳۶). از جمله مهم‌ترین مؤلفه‌های سرمایه اجتماعی می‌توان به مشارکت اجتماعی، اعتماد اجتماعی، روابط متقابل اجتماعی و انسجام اجتماعی اشاره نمود.

با احصاء دقیق و علمی نقش سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان بر خشونت علیه همسران می‌توان نتایج را در اختیار برنامه‌ریزان و مسئولین در نهادهای مختلف در کشور قرار داد و برنامه‌ریزی دقیق و مدونی را برای کاهش خشونت علیه همسران در خانواده‌ها انجام داد.

بنابراین مسئله اصلی تحقیق این‌چنین مطرح است که تأثیر سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان در خشونت علیه همسران خود در شهر تهران چگونه است؟



۲. مبانی نظری

۱-۲. مفهوم سرمایه فرهنگی^۱ و انواع آن

برای شروع بحث سرمایه فرهنگی ابتدا لازم است تعریفی از فرهنگ ارائه شود. فرهنگ یکی از مفاهیم مهم و اساسی در علوم انسانی است. تا به حال تعریف زیادی از فرهنگ ارائه شده است. «کروپر»^۲ انسان‌شناس آمریکایی در کتاب فرهنگ، مروری بر مفاهیم و تعریف‌ها، تعاریف زیادی از این مفهوم ارائه کرده است (پناهی، ۱۳۷۵:۹۵). فرهنگ، نظامی نسبتاً منسجم متشکل از اجزای غیرمادی شامل ارزش‌ها، هنجارها، نمادها، باورها و اعتقادات، آداب و رسوم، دانش، اطلاعات رایج، هنرها و اجزای مادی شامل کالاهای مصرفی، ابزار تکنولوژی، میراث فرهنگی نسبتاً مشترک بین اعضای یک گروه، اجتماع یا جامعه است که از طریق یادگیری از نسلی به نسلی دیگر منتقل شده است و ماهیت نمادین دارد. در این تعریف، ابزارهای مادی و کالاهای مصرفی جزء فرهنگ تلقی شده است و شباهت زیادی به تعریف تیلور دارد. بعضی‌ها تعریف محدودتری از فرهنگ ارائه می‌کنند «فرهنگ مجموعه آگاهی‌ها، عقاید، ارزش‌ها، هنجارها و نمادهای مشترک در یک گروه و جامعه است که باعث تولید معنا می‌شود» (طالبی، ۱۳۸۲). در این تعریف بیشتر بر بُعد غیرمادی و معنایی فرهنگ تأکید می‌شود. با توجه به توضیحات ارائه شده فرهنگ را می‌توان «مجموعه باورها، آگاهی‌ها، هنجارها، نمادها، ارزش‌ها و شیوه‌های بهره‌گیری از کالاهای فرهنگی تلقی کرد که در میان گروهی از افراد جامعه مشترک بوده و در زندگی روزمره نقش اساسی دارد و در طول زمان دارای تغییرات تدریجی است». مفهوم سرمایه، یکی از مهم‌ترین عناصر در اقتصاد و مدیریت است که در تمامی حوزه‌های زندگی انسانی تأثیرگذاری دارد. سرمایه برآمده از زبان انگلیسی است و به معنای دارایی‌هایی است که قابلیت تولید و ایجاد ارزش اقتصادی را دارند. این دارایی‌ها می‌توانند مالی، فیزیکی، انسانی و فرهنگی باشند. سرمایه به‌عنوان یک عامل کلیدی در توسعه اقتصادی و ارتقای سطح زندگی جامعه، بسیار مهم است.

سرمایه در نظر بوردیو به هر نوع قابلیت، مهارت و توانایی اطلاق می‌شود که فرد می‌تواند در جامعه به‌صورت انتسابی یا اکتسابی به آن دست یابد و از آن در روابطش با سایر افراد و گروه‌ها برای پیشبرد موقعیت خود بهره برد. بوردیو، خود در کتاب اشکال سرمایه این‌چنین می‌نویسد: سرمایه، کار انباشته شده است (در شکل مادی و در شکل معنوی). از این منظر، تفاوتی ندارد که

1. Cultural Capital

2. Cropper



حرف از پول باشد یا در مورد اشکال رفتار. سرمایه به دست کنشگران حاصل می‌شود و می‌تواند به‌طور انحصاری انباشته شود، هرچند به دست آوردن این سرمایه زمان‌بر است؛ اما وقتی که به دست آید می‌توان آن را در موقعیت جدیدی سرمایه‌گذاری کرد؛ بنابراین اهمیت فرد به‌عنوان بازیگر راهبردی در جهان اجتماعی آشکار می‌شود که بر طبق درک خود از ارزش، سوددهی و غیره ایفای نقش می‌کند. همچنین سرمایه نیرویی است که در ساختارهای عینی نیز بازتابیده شده است، مجموعه‌ای از شرایط جاسازی شده در واقعیت جهان اجتماعی را ایجاد می‌کند و فرصت‌های موفقیت‌های پایداری را برای عملکردهایی ویژه در آن جهان، تعیین می‌کند. درنهایت، سرمایه آن چیزی است که بازی اجتماعی را به چیزی متفاوت با بازی کاملاً شانس تبدیل می‌کند. فقط بر روی میز قمار با یک دنیای مجازی برخورد می‌کنیم که در آن هر کس می‌تواند با شانس کاملاً برابر یک‌شبه پایگاه اجتماعی اقتصادی جدیدی بیابد، البته مکانیسم اکتساب تدریجی، سرمایه‌گذاری سودآور و انتقال ارث را چندان به تأخیر نمی‌اندازد. درعین‌حال سرمایه برای آنکه سودآور شود نیاز به زمان دارد (بورديو، ۱۳۸۹: ۱۴۳).

همچنین مفهوم سرمایه فرهنگی که تأثیرات متقابل فرهنگ و نظام طبقات اقتصادی را بررسی می‌کند، از جامعه‌شناسان فرانسوی پیر بورديو و «ژان کلود پسون»^۱، سرچشمه گرفته است. اگرچه مفهوم سرمایه فرهنگی در درون متن فرهنگ فرانسه تصور شده است، اما عمده نوشته‌های بورديو، به انگلیسی ترجمه شده است که به استفاده وسیع از این مفهوم در تحقیقات آموزشی و جامعه‌شناختی در ایالات متحده و جاهای دیگر منجر شده است. بورديو در «بازتولید فرهنگی و بازتولید اجتماعی»، در پی فهمیدن این است که چرا کودکانی که از طبقات اجتماعی متفاوت آمده‌اند، در دهه ۱۹۶۰، موفقیت‌های تحصیلی متفاوتی را کسب کردند. وی بررسی کرد که چگونه کودکان طبقات بالاتر، در محیط مدرسه از فعال‌سازی و توزیع دانش فرهنگی که والدین آن‌ها مستقیماً به آن‌ها انتقال داده‌اند، بهره می‌برند. بورديو در نوشته بعدی خود در سال ۱۹۸۳، «شکل‌های سرمایه»، سه نوع سرمایه مرتبط به هم که به‌طور جدایی‌ناپذیری با یکدیگر پیوند دارند را مورد بحث قرار داد، اعم از سرمایه اقتصادی، سرمایه فرهنگی و سرمایه اجتماعی. به‌طور مشابه، سرمایه فرهنگی، شامل سه شکل می‌شود: حالت تجسم‌یافته، حالت عینی شده و حالت نهادینه‌شده (رفیعی، ۱۴۰۱: ۲۵۴).



در خصوص تعریف سرمایه فرهنگی می‌توان گفت سرمایه فرهنگی یک مفهوم جامعه‌شناسی است و به تمرکز و انباشت انواع مختلف کالاهای ملموس فرهنگی و نیز قدرت و توانایی در اختیار گرفتن این کالاها و همچنین استعداد و ظرفیت فرد در شناخت و کاربرد این وسایل گفته می‌شود. همچنین سرمایه فرهنگی دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است، یعنی شامل گرایش‌ها و عاداتی است که در طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است. سرمایه فرهنگی همان مصرف کالاها و خدمات فرهنگی است که تحصیلات یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های آن است. بر اساس مطالعات نظری صورت گرفته، ابعاد گوناگون دیگری مانند معلومات درونی شده، سرمایه عینیت یافته و میراث فرهنگی به شکل اموال از دیگر شاخص‌های آن است که متناسب با آن‌ها، گویه‌های مربوطه طراحی گردید (شویده و فونتن، ۱۳۸۵).

درنهایت می‌توان گفت سرمایه فرهنگی مجموعه‌ای از روابط، معلومات و امتیازات است که فرد، برای حفظ کردن یا به دست آوردن یک موقعیت اجتماعی از آن استفاده می‌کند. به عبارت دیگر، سرمایه فرهنگی به‌طور دائمی در قلمرو امکانات یک قشر، گروه، طایفه یا قبیله است (خیرخواه، ۱۴۰۰: ۳).

۲-۲. مفهوم سرمایه اجتماعی

در دو دهه گذشته سرمایه اجتماعی از شکل‌ها و زمینه‌های مختلف به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین مفاهیم از علوم اجتماعی پدیدار گشته است. ولی ریشه استفاده از این اصطلاح به سال ۱۹۱۶ و به کاربرد اولیه آن توسط یک معلم جوان به نام «هنیفن»^۱ بازمی‌گردد. او در بحث از مراکز اجتماعات روستایی به اهمیت احیای مشارکت اجتماعی برای تداوم دموکراسی و توسعه تأکید کرد و مفهوم سرمایه اجتماعی را وضع کرد. هنیفن هر دو وجه منافع خصوصی و عمومی سرمایه اجتماعی را برجسته کرد اما به‌رغم این نوآوری مفهومی مورد توجه را برانگیخت و بدون هیچ اثری ناپدید شد. پس از آن مفهوم سرمایه اجتماعی چندین بار به‌طور مستقل بازآفرینی شد. در دهه ۱۹۵۰ توسط «جیکینز»^۲ که برنامه‌ریز شهری بود برای تأکید بر ارزش جمعی پیوندهایی غیر رسمی، همایشی

1. Shvedeh and Fonten
2. Henifan
3. Jekaenz



درکلان شهرهای جدید و در دهه ۱۹۷۰ توسط لوری اقتصاددان، برای تحلیل میراث اجتماعی برده‌داری به کار گرفته شده است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۵).

قبل از سال ۱۹۸۱ تعداد مقالات و مجلات علمی که در فهرست کلمات کلیدی آن‌ها سرمایه اجتماعی وجود داشت فقط حدود ۲۰ مقاله بود. بین سال‌های ۱۹۹۱ و ۱۹۹۵، این تعداد به ۱۰۹ مقاله رسید و بین سال‌های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۹ این تعداد به ۱۰۰۳ مقاله افزایش یافت (باوم، ۲۰۰۰: ۲۲)؛ اما مفهوم سرمایه اجتماعی تنها در دهه ۱۹۸۰ بود که به شدت مورد توجه قرار گرفت و توانست با گسترش نظری و تجربی، جایگاه تعریف شده‌ای در میان نظریه‌های جامعه‌شناسی به خود اختصاص دهد. این امر عملاً مرهون کلمن جامعه‌شناس آمریکایی و تحقیق او در زمینه مشارکت در امور مدرسه در شهر شیکاگو است. پس از آن بورديو در فرانسه ابعاد دیگری از این مفهوم را روشن کرد. مطالعه پوتنام در زمینه رابطه بین سرمایه اجتماعی و نهادهای دموکراتیک در ایتالیا خصوصاً از عوامل مؤثر در گسترش این مفهوم است (توسلی و موسوی، ۱۳۸۴: ۷).

سرمایه اجتماعی مفهومی است که پیشینه طولانی زیادی ندارد. کاربرد این مفهوم به تدریج از دهه ۱۹۹۰ به این سو در تزاها و مقالات دانشگاهی به‌ویژه رشته جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و آموزش با کارهای افرادی چون کلمن، پیر بورديو، رابرت پوتنام و «فرانسیس فوکویاما»^۱ افزایش یافته است. همچنین استفاده از مفهوم سرمایه اجتماعی با توجه به روند جهانی شدن و تضعیف نقش دولت‌های ملی، به‌عنوان راه‌حلی اجرا شدنی در سطح اجتماعات محلی و سازمان‌ها برای مشکلات توسعه مورد توجه سیاست‌گذاران و مسئولان کشوری قرار گرفته است. بر اساس گفته رابرت پوتنام، سرمایه اجتماعی «به ارزش جمعی همه شبکه‌های اجتماعی و تمایلات ناشی از این شبکه‌ها برای کمک به یکدیگر اشاره دارد». بر اساس نظر او و پیروانش، سرمایه اجتماعی عنصری کلیدی در بنا و برقراری دموکراسی است (کاظمی‌پور، ۱۳۸۳: ۵۹).

جیمز کلمن، برخلاف بورديو، برای تعریف سرمایه اجتماعی، از نقش و کاربرد آن کمک گرفت و تعریفی کارکردی (و نه صرفاً ذهنی و نظری) از سرمایه اجتماعی ارائه داد. بر این اساس، سرمایه اجتماعی عبارت است از: ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به‌عنوان منبعی در اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا بتوانند به اهداف و منافع خود دست پیدا کنند. بنابراین، کلمن برخلاف بورديو - که «سرمایه اقتصادی» را به‌عنوان هدف نهایی در نظر گرفته بود - «سرمایه انسانی» را مهم‌تر دانسته و



سرمایه اجتماعی را به عنوان ابزاری برای حصول به سرمایه انسانی به کار برد. پوتنام نیز یکی دیگر از محققین اخیر سرمایه اجتماعی است که سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع می‌شود و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. او سرمایه اجتماعی را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی، در نظام‌های مختلف سیاسی می‌دانست و تأکید عمده وی بر مفهوم اعتماد بود.

اوا کاکس نیز در تعریف سرمایه اجتماعی گفت که این مفهوم به «فرایندهای بین فردی، که اعتماد و هنجارهای اجتماعی و شبکه روابط را می‌سازند و همکاری و هماهنگی متقابل را تسهیل می‌کنند» مربوط می‌شود که در نتیجه آن، منافع متقابل، افزایش می‌یابد. از نظر وی سرمایه اجتماعی قابل اندازه‌گیری است و منزلت اجتماعی سایر سرمایه‌ها را نیز در بردارد. و در نهایت، فوکویاما، سرمایه اجتماعی را یک هنجار اجتماعی محسوب می‌کند که همکاری بین دو یا چند نفر را تقویت می‌بخشد و آن را ویژگی عمل متقابل بین دو دوست می‌داند. او معتقد است که اعتماد، شبکه‌های ارتباطی و جامعه مدنی، همگی محصول سرمایه اجتماعی هستند، نه این که خود آن‌ها سرمایه اجتماعی به حساب آیند. از نظر او هنجارهایی سرمایه اجتماعی هستند که به همکاری در گروه‌ها منجر شوند (مهرابی، ۱۳۴۰: ۲۸).

۲-۳. مفهوم خشونت

خشونت برای دانشمندان علوم اجتماعی تداعی‌کننده مصادیق گوناگونی است؛ برخی ترجیح می‌دهند واژه خشونت را به تهاجم‌های شدید فیزیکی محدود کنند و البته از این محدودیت، نیاز به واکنش نسبت به خشونت علیه زنان را نتیجه می‌گیرند. سایرین، مصادیق گسترده‌تری را از «خشونت» می‌پذیرند که شامل تهاجم‌های فیزیکی و البته خشونت‌های غیر فیزیکی نیز می‌شوند. این تعریف وسیع از خشونت، «هرگونه عملی» که برای آسیب‌دیده زیان‌آور باشد را در خود جای می‌دهد و براین اساس، تهدید به تهاجمات بدنی، آزارهای روانی، لفظی، عاطفی، تجاوزات جنسی یا تهدید به تجاوزات جنسی و رفتار سهل‌انگارانه و غفلت‌آمیز، همگی در شمار مصادیق رفتاری خشونت قرار می‌گیرند. به همین ترتیب نیز دیدگاه بشردوستانه، راهکار گسترده‌ای را برگزیده و تعریفی را ارائه می‌کند که قادر باشد تمامی انواع صدمات وارده به اشخاص را در برگیرد؛ اما تعاریفی، خشونت را



تنها در اعمال خشونت فیزیکی محدود می‌کنند. عمدتاً پذیرش آزار فیزیکی و آزار جنسی به‌عنوان مصادیق خشونت مورد توافق است؛ برخی محققان نیز آزار لفظی، کلامی، روانی و اقتصادی را در زمره خشونت به‌حساب می‌آورند. خشونت فیزیکی مرد نسبت به زن، خشونت ارتكابی از سوی مردان، متداول‌ترین نوع خشونتی است که در خانواده و بر زنان اعمال می‌شود. شایان ذکر است خشونت علیه زنان، تنها محدود به زنانی نیست که با شوهری آزار رسان زندگی می‌کنند؛ خشونت می‌تواند پس از جدایی و طلاق به وقوع پیوندد یا حتی تشدید شود. خشونت علیه زنان در چهارچوب روابط نزدیک دو جنس مخالف (بدون وجود عقد، ازدواج) نیز تعریف شده است. به همین دلیل نیز برخی محققین در تعریف عملیاتی خود این نکته را در نظر داشته و معتقدند خشونت علیه زنان، آزار فیزیکی، جنسی و روانی زنان از سوی، شریک یا شریکان مرد (فعلی یا سابق) است (شیخ‌ویسی، ۱۳۹۶: ۲).

۲-۴. سرمایه فرهنگی از دیدگاه بوردیو

مفهوم «سرمایه فرهنگی» توسط پیر بوردیو جامعه‌شناس فرانسوی معرفی شد و سپس در تحقیقات اجتماعی مختلف برای تبیین پدیده‌ها و به‌خصوص نابرابری‌های آموزشی و روابط سلطه در میدان آموزش به کار گرفته شده است. برای درک بهتر این مفهوم بحث را از شواهد عینی آغاز می‌کنیم. بوردیو نخستین بار در سال ۱۹۶۴ در کتاب «وارثان، دانشجویان و فرهنگ» که با همکاری «ژان کلود پاسرون» به نگارش درآورد به این موضوع اشاره می‌کند. وی می‌نگارد، «آینده تحصیلی برای فرزند شخصی از رده‌های بالای شغلی که شانسی بیش از پنجاه درصد برای ورود به دانشگاه دارد و بین اطرافیان خود و حتی اعضای خانواده تحصیلات عالی را امری رایج و روزمره می‌بیند و فرزند یک کارگر، که شانس کم‌تر از دو درصد برای راه یافتن به دانشگاه دارد و به‌واسطه اشخاص یا محیط‌های دیگر به‌طور غیرمستقیم با دانش و دانشجو آشنا می‌شود، متفاوت است. چنانچه به‌طور عینی به نظام تحصیلی بنگریم به سهولت درمی‌یابیم که این نظام، نظامی حذفی است. عمل حذف (فرزندان ما) هرچه از طبقات مرفه اجتماعی دور و به طبقات محروم نزدیک می‌شویم شدت بیش‌تری پیدا می‌کند و کامل‌تر می‌شود (کتبی، ۱۳۸۵: ۱۵). در آن زمان فرض بر این بود که نظام مدرن و متمرکز آموزش دولتی به‌منظور تأمین فرصت‌های برابر برای تمام طبقات طراحی شده و استعداد و هوش ذاتی که افراد به ارث برده‌اند، مبنای کسب موقعیت‌های اجتماعی است؛ اما این فرضیه به‌سختی می‌توانست



نتایج بررسی‌های بورديو و پاسرون در سال ۱۹۶۴ را تبیین نماید. مفهوم سرمایه فرهنگی در اواخر دهه ۱۹۶۰ توسط بورديو و همکارانش ارائه و صورت‌بندی شد. مقصود از ارائه این مفهوم آن بود که اولاً روشی را که بدان وسیله مزایای ناشی از ولادت و ثروت خانوادگی فرد به منزلت تبدیل می‌شود از طریق جایگزینی معرف‌های قدرت اجتماعی با نظام خودمختاری از ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناسانه توضیح دهد و ثانیاً مکانیسمی را که بدان وسیله الگوهای مزیت اجتماعی از طریق نظام آموزشی بازتولید می‌شود شفاف سازد (ایمیسون، ۲۰۱۷:۲۳۹).

وی در کتاب «قواعد هنر؛ تکوین و ساختار میدان ادبی» به بررسی جایگاه سرمایه فرهنگی در میدان ادبی می‌پردازد (کتبی، ۱۳۸۵: ۱۹). همچنین در کتاب «تشخص، نقد اجتماعی داوری» که در سال ۱۹۷۹ به نگارش درآورد و موجب شهرت او شد، از سرمایه فرهنگی به‌عنوان یکی از متغیرهای اصلی برای تبیین موضع افراد در میدانی غیر از میدان آموزشی یعنی میدان فعالیت هنری بهره می‌گیرد و ارتباط این مفهوم با مفاهیم کلیدی دیگر اندیشه خود یعنی خصلت و میدان را مشخص می‌کند و با استفاده از آن اقتصاد اعمال، سبک‌های زندگی و زندگی طبقاتی در جامعه فرانسه دهه ۱۹۷۰ را تبیین می‌کند. سرانجام وی با نگارش کتاب اشرافیت دولتی در سال ۱۳۸۹ به نقش مدارس عالی فرانسه در تضمین کسب سرمایه فرهنگی و اجتماعی لازم برای کسب مدارج بالای سیاسی و اجتماعی می‌پردازد. خدمت اصلی بورديو در قشربندی فرهنگی است وی معتقد است که سرمایه فرهنگی در درون یک فضای اجتماعی توزیع شده است و به‌صورت فرهنگ سرمایه‌گذاری می‌شود. بورديو تأکید می‌کند که رابطه دیالکتیکی بین ساختار و عامل، ایجادکننده عملکرد است و تلاش می‌کند نحوه ادراک و ساخت جهان اجتماعی از سوی افراد را بر مبنای جایگاهشان در فضای اجتماعی مورد بررسی قرار دهد. از نظر ریتزر اصلی‌ترین مفاهیم مورد نظر بورديو ساختمان ذهنی و زمینه و رابطه دیالکتیکی بین آنهاست. به شناختی که افراد از طریق آنها با جهان اجتماعی برخورد می‌کنند، ساختار ذهنی می‌گویند. انسان‌ها جهان اجتماعی خود را با یک‌رشته از طرح‌های ملکه شده در ذهن، ادراک فهم و ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌نمایند. از طریق همین طرح‌های ذهنی است که انسان‌ها عمل می‌کنند. ساختمان ذهنی همانند ساختار اجتماعی تجسم‌یافته در ذهن است (ریتزر، ۱۳۷۷: ۷۲۱) زمینه شبکه‌ای از روابط است که میان جایگاه‌های عینی درون زمینه وجود دارد. این روابط جدا از آگاهی و اراده فردی وجود دارند. این روابط کنش‌های متقابل یا پیوندهای بین ذهنی افراد



نیستند. اشغال‌کنندگان جایگاه‌های این شبکه هم انسان‌ها هستند و هم نهادهای اجتماعی. زمینه همانند بازار رقابتی است که در آن انواع سرمایه‌ها از قبیل سرمایه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و نمادین سرمایه‌گذاری می‌شوند و جایگاه‌های عوامل گوناگون درون یک زمینه را مقدار و اهمیت نسبی سرمایه‌ای که این عوامل دارند تعیین می‌کنند. سرمایه است که به افراد اجازه می‌دهد سرنوشت خود و دیگران را تحت نظارت بگیرند. از دیدگاه بورديو نظام آموزشی، یک فرهنگ خاص را به مردم تحمیل می‌کند و از طریق تلقین و تکرار آن را به‌صورت فرهنگ ملی با دارا بودن مشروعیت در جامعه به وجود می‌آورند و از طریق تاریخ، ادبیات پایه این دنیایی واقعی را در جامعه ایجاد می‌کند. بنابراین سرمایه کلی و وزن نسبی سرمایه افراد منشأ تفاوت در سلیقه‌ها و به طبع آن منشأ تفاوت در موضع‌گیری‌ها است. به‌طور دیگر فضای موضع‌های اجتماعی از طریق فضای امکانات منجر به عادات واره به فضای موضع‌گیری‌ها تعبیر می‌گردد. یکی از کارکردهای عادات واره این است که از وحدت اسلوبی که اعمال و اموال یک عامل اجتماعی منفرد و با یک طبقه از عاملان را یکسان می‌کند خبر می‌دهد. عادات واره‌ها اصول گوناگون تفاوت‌گذاری را ایجاد می‌کنند و اصول مشترک تفاوت‌گذاری را به‌صورت متفاوت مورد استفاده قرار می‌دهند. دیدگاه بورديو آن است که موقعیت افراد با توجه به دسترسی آن‌ها به سرمایه اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی تعیین می‌گردد. بنابراین تمایلات و گرایش‌های رفتاری افراد ناشی از موقعیتی است که در روابط اجتماعی دارند چرا که جایگاه در روابط اجتماعی نوعی عادت خاص را شکل می‌دهد که عملکرد را متأثر می‌کند (ریترز، ۱۳۷۷: ۷۲۲).

۲-۵. سرمایه اجتماعی از نظر ولکاک و نارایان^۱

این دو به رابطه شبکه‌ها و تأثیر آن‌ها بر سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. علاوه بر ذکر دیدگاه‌های نظریه‌پردازان شبکه‌ای در حوزه مطالعات سرمایه اجتماعی که افرادی مانند پارت، مسی، پورترس را شامل می‌شود، اکثر نظریه‌های مربوط به سرمایه اجتماعی آن را مانند شمشیر دو لبه می‌دانند که از دو بُعد تشکیل شده و هم‌زمانی این دو را باعث ایجاد و توسعه دیده‌اند. ولکاک و نارایان در کنار این نوع همبستگی به نوع دیگری از همبستگی یعنی همبستگی بین گروهی اشاره می‌کنند که این نوع از همبستگی به ارتباط بین گروه‌ها برمی‌گردد. آن‌ها مثالی از صندوق مالی برای پرداخت وام به



اعضا می‌آورد و می‌گویند در ابتدا این امر باعث می‌شود که افراد بتوانند از امکانات صندوق استفاده کنند و سطح بازدهی در بین اعضا افزایش می‌یابد ولی از آنجا که امکانات صندوق محدود است با افزایش نسل بعدی جمعیت، سهم اعضای اولیه به مرور کاهش می‌یابد که از چنین شرایطی افراد فقیر خود را از جامعه خود به سمت کسب امکانات بیشتر جدا کرده و سعی می‌کنند از طریق ارتباط با سایر گروه‌ها خود را به فرصت اقتصادی بهتری مرتبط سازند که مهاجرت از روستا به شهرها نمونه بارزی از این حرکت است (ازکیا و فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۵۵).

بنابراین سرمایه اجتماعی در بعد درون‌گروهی از یک جهت دارای نقاط مثبت و ارزنده‌ای است که باعث رشد و ارتقای گروه می‌شود. اما از طرفی دیگر محدود ماندن به ارتباطات تنگ درون‌گروهی باعث می‌شود که از یک طرف خلأیت، نوآوری و هرگونه کارآفرینی کاهش یابد. اما از طریق استفاده از جنبه‌های مثبت این ظرفیت با هدایت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و اتصال آن‌ها از طریق نهادهای رسمی گونه دوم سرمایه اجتماعی، یعنی سرمایه اجتماعی بین‌گروهی را افزایش داده و می‌توان زمینه رشد و توسعه منطقه را فراهم نمود (ازکیا و فیروزآبادی، ۱۳۸۳: ۵۶).

۲-۶. سرمایه اجتماعی از نظر رابرت پوتنام^۱

پوتنام از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی است. او مفهوم سرمایه اجتماعی را در مقیاسی متفاوت از سایر نظریه‌پردازان سرمایه اجتماعی به کار می‌برد، اگرچه تعریف او از مفهوم سرمایه اجتماعی مستقیماً تحت تأثیر کلمن است. از نظر پوتنام سرمایه اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های سازمان اجتماعی است که هماهنگی و همکاری را برای منفعت متقابل تسهیل می‌کند. به نظر او سرمایه اجتماعی به‌خصوصیاتی از سازمان اجتماعی نظیر شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد اشاره دارد که همکاری و هماهنگی برای منافع را تسهیل می‌نماید. پوتنام مفهوم سرمایه اجتماعی را فراتر از سطح فردی به کار می‌گیرد و به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی در سطح منطقه‌ای و ملی و نوعی تأثیرات سرمایه اجتماعی بر نهادهای دموکراسی و در نهایت توسعه اقتصادی علاقه‌مند است. پوتنام معتقد است که سرمایه اجتماعی در قالب و شکل هنجارهای معامله متقابل تعمیم‌یافته در یک اجتماع، باعث افزایش کارایی بیشتر نسبت به مبادله پایاپای دارد و اگر دو طرف معامله به کالاهای یکدیگر نیاز نداشته باشند از طریق پول به‌عنوان واسطه عمل می‌نمایند و حجم مبادلات به مراتب بیشتر

10. Robert Putnam



می‌شود. اعتماد نیز همانند پول در زندگی عمل نموده و تعامل فراوان در بین مردم گوناگون باعث ایجاد هنجار معامله متقابل تعمیم‌یافته گردیده و مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی باعث ایجاد تعهد متقابل و مسئولیت‌پذیری در انجام دادن اعمال و رفتار می‌گردد. سرمایه اجتماعی واجد هر دو بُعد فردی و جمعی بوده و قبل از هر چیز افرادی را بهره‌مند می‌سازد که سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند (فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۶۵-۱۵).

از نظر پوتنام سرمایه اجتماعی هم کالای خصوصی و هم کالای عمومی است. اگرچه مطالعات پوتنام در سطح کلان بوده، اما او بر آثار و مزیت‌های سرمایه اجتماعی در سطح فردی و خرد تأکید دارد، پیدا کردن شغل، دستیابی به امتیازات و ترفیع شغلی، برخورداری از وام‌ها و پاداش‌ها در گروه‌های گوناگون قومی، مهاجران و غیره را ناشی از گسترش شبکه‌های اجتماعی خرد می‌داند که حتی در مواقعی مؤثرتر از سرمایه اجتماعی انسانی و مادی به شمار می‌رود. پوتنام معتقد است که گرچه سرمایه اجتماعی درون‌گروهی در گروه‌های مختلف قومی، جنسی، طبقاتی و غیره ممکن است باعث شکل‌گیری خودهای انحصاری و تنگ‌نظرانه شود؛ اما سرمایه اجتماعی بین‌گروهی باعث اتصال افراد غیرمشابه از بخش‌های گوناگون جامعه با هویت‌های باز و خالی از تعصب به یکدیگر می‌گردد و اگرچه این دو نوع سرمایه بسیار مهم هستند، اما جایگزین یکدیگر نبوده و در جامعه از هم جدا نیستند بلکه با آمیزه‌ای از آن‌ها در گروه‌های اجتماعی روبه‌رو هستیم و از کم‌زیاد شدن این دو می‌توان بحث کرد.

۳. روش‌شناسی تحقیق

این تحقیق به روش کیفی با رویکرد به مصاحبه متمرکز و بهره‌گیری از اسناد و مدارک مرتبط انجام شده است. با توجه به روش تحقیق، اطلاعات مورد نیاز تحقیق در بخش کتابخانه‌ای با مراجعه به منابع و مأخذ علمی شامل کتب، مجله‌ها و نشریات ادواری موجود در کتابخانه‌ها، اسناد و نشریات و پایگاه‌های اینترنتی حاوی تحقیقات و مقالات علمی معتبر و پایان‌نامه‌ها و در بخش کیفی با مصاحبه متمرکز گردآوری شده است. برای جمع‌آوری اطلاعات از ابزار فیش و تکنیک فیش‌برداری و پرسش‌نامه استفاده شده است. در مرحله فیش‌برداری از تکنیک مأخذگذاری به روش علمی و مستندسازی استفاده گردیده است. با توجه به نوع تحقیق و روش آن، جمع‌آوری اطلاعات مورد استفاده در این تحقیق به‌وسیله اسناد و مدارک دست اول با فیش‌برداری و بهره‌گیری از درگاه‌های



اینترنتی معتبر بوده است. همچنین محقق علاوه بر تصویرسازی آنچه هست به تشریح و تبیین دلایل موجود پرداخته و از طریق جستجو در ادبیات و مباحث نظری و پیشینه تحقیق و دسته‌بندی و مقوله‌بندی اطلاعات و با توجه به اطلاعات گردآوری شده به تجزیه و تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری از آن‌ها پرداخته است.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

در این تحقیق از نظریه‌های متعددی در حوزه سرمایه اجتماعی و فرهنگی و همچنین خشونت در مبانی نظری تحقیق بیان گردیده است که به مهم‌ترین نظریه‌های برای شاخص‌سازی متغیرها و تدوین چهارچوب نظری اشاره می‌گردد. در حوزه سرمایه فرهنگی از نظریه‌ها بوردیو، کالینز، ونیجک، ماچاب و تراسپی استفاده شده است. به زعم بوردیو سرمایه فرهنگی دربرگیرنده تمایلات پایدار فرد است، یعنی شامل گرایش‌ها و عاداتی است که در طی فرایند جامعه‌پذیری حاصل می‌شوند و شامل کالاهای فرهنگی، مهارت‌ها و انواع دانش مشروعه است. سرمایه فرهنگی همان مصرف کالاها و خدمات فرهنگی است که تحصیلات یکی از اساسی‌ترین شاخص‌های آن است. بر اساس مطالعات نظری صورت گرفته، ابعاد گوناگون دیگری مانند معلومات درونی شده، سرمایه عینیت‌یافته و میراث فرهنگی به شکل اموال از دیگر شاخص‌های آن است که متناسب با آن‌ها، گویه‌های مربوطه طراحی گردید. بوردیو از کارکردهای سرمایه فرهنگی به حفظ و نگهداری موقعیت و یا موقعیت افراد در سلسله‌مراتب ساختار اجتماعی و برتری یافتن به دیگران اشاره می‌کند و تأثیر سرمایه فرهنگی افراد در سبک زندگی آن‌ها را مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر بوردیو سرمایه فرهنگی به سه شکل می‌تواند وجود داشته باشد که عبارتند از حالت «سرمایه فرهنگی درونی شده» به معنای رغبت‌های پایدار ذهنی و جسمی، حالت «سرمایه فرهنگی عینیت یافته» به شکل کالاهای فرهنگی نظیر تصاویر، کتاب‌ها، لغتنامه‌ها، ابزارها و ماشین‌آلات و غیره، همچنین حالت «سرمایه فرهنگی نهادینه شده» در قالب مدارک تحصیلی و نظایر آن.

کالینز سرمایه فرهنگی را منابع بی‌نظیر اندوخته شده در حافظه، شیوه‌های زبانی، انواع دانش‌ها و مهارت‌های خاص، قدرت تصمیم‌گیری، توانایی کسب احترام، تعریف می‌کند. وی سرمایه فرهنگی را به سرمایه فرهنگی عام (تعمیم‌یافته) و سرمایه فرهنگی خاص تقسیم می‌کند. سرمایه فرهنگی عام معادل نمادهای غیرشخصی و بیانگر منابع فرهنگی عموم طبقات و گروه‌ها در جامعه است. سرمایه



فرهنگی خاص، مربوط به اندوخته‌های ذهنی افراد است و در هویت‌های فردی و شخصی تبلور یافته است.

و نیجک سرمایه فرهنگی را سلیقه‌ها، شیوه‌ها، رسم‌های خوب و پسندیده، توانایی‌های شناختی و توانایی پذیرش و فهم محصولات فرهنگی مشروع مانند موسیقی کلاسیک، تئاتر، ادبیات می‌داند. او پرورش خانوادگی، آموزش رسمی، فرهنگ شغلی را به‌عنوان منابع شکل‌گیری سرمایه فرهنگی افراد معرفی می‌کند. او برخورداری از دانش موسیقی را نوعی سرمایه فرهنگی می‌داند رسیدن به هر شکلی از سرمایه فرهنگی موسیقی، بسط هر نوع دانش از سنت‌های موسیقایی برگزیده و تاریخ آن‌ها و آشنایی با نوازندگان مرتبط به آن را شامل می‌شود.

ماچاب سرمایه‌های فکری و آموزشی را به تحقیق و توسعه، ارتباطات رسانه‌ای، سرمایه آموزشی و تحصیلات، اطلاعات و خدمات ماشینی تقسیم می‌کند و سرمایه فرهنگی می‌نامد. از نظر وی آموزش‌های مختلف در خانه، کلیسا، مدارس و مراکز تربیت معلم شغلی نوعی سرمایه است.

دیوید تراسبی نیز سرمایه فرهنگی را مجسم‌کننده و ذخیره‌کننده یا تأمین‌کننده ارزش‌های فرهنگی تعریف کرده و آن را به دو نوع ملموس و ناملموس تقسیم می‌نماید از نظر وی سرمایه فرهنگی شامل شکل بناها، محله‌ها، معماری، آثار هنری است که در قالب میراث فرهنگی تعریف می‌شود. این نوع سرمایه فرهنگی همانند سرمایه فیزیکی است؛ اما ارزش فرهنگی دارد سرمایه ناملموس به‌صورت معنوی، به شکل ایده‌ها، عقاید و ارزش‌هایی است که در یک گروه مشترک می‌باشند. این نوع سرمایه فرهنگی با مفهوم فرهنگ سازگاری بیشتری دارد و آثار هنری مانند موسیقی، ادبیات، آداب و رسوم فرهنگی، عقاید و زبان جزء این نوع سرمایه فرهنگی است. از نظر تراسبی ساختمان‌های هنری، سالن‌های کنسرت، موزه‌های هنری، مراکز فرهنگی، ورزشی، مکان‌های تاریخی نیز در کاربرد عامیانه سرمایه فرهنگی نامیده می‌شود. از نظر وی سرمایه فرهنگی حاصل فعالیت‌های خلاقانه بشر است، حفظ زیست‌بوم‌های فرهنگی باعث حفظ حیات فرهنگی و بقای تمدن بشری است، سرمایه فرهنگی دارای ویژگی تکثر و تنوع است. آثار اصیل هنری به‌عنوان سرمایه فرهنگی از یکدیگر متمایزند. در حوزه سرمایه اجتماعی نیز از نظریه‌های پوتنام، جیمز کلمن، اوا کاکس، ولکاک و نارایان، و فوکویاما استفاده شده است.

رابرت پوتنام، سرمایه اجتماعی «به ارزش جمعی همه شبکه‌های اجتماعی و تمایلات ناشی از این شبکه‌ها برای کمک به یکدیگر اشاره دارد». بر اساس نظر او و پیروانش، سرمایه اجتماعی



عنصری کلیدی در برقراری دموکراسی است. جیمز گلمن، برخلاف بوردیو، برای تعریف سرمایه اجتماعی، از نقش و کاربرد آن کمک گرفت و تعریفی کارکردی (و نه صرفاً ذهنی و نظری) از سرمایه اجتماعی ارائه داد. بر این اساس، سرمایه اجتماعی عبارت است از: ارزش آن جنبه از ساختار اجتماعی که به عنوان منبعی در اختیار اعضا قرار می‌گیرد تا بتوانند به اهداف و منافع خود دست پیدا کنند. بنابراین، گلمن برخلاف بوردیو- که «سرمایه اقتصادی» را به عنوان هدف نهایی در نظر گرفته بود- «سرمایه انسانی» را مهم‌تر دانسته و سرمایه اجتماعی را به عنوان ابزاری برای حصول به سرمایه انسانی به کار برد. پوتنام نیز یکی دیگر از محققین اخیر سرمایه اجتماعی است که سرمایه اجتماعی را مجموعه‌ای از مفاهیمی مانند: اعتماد، هنجارها و شبکه‌ها می‌داند که موجب ایجاد ارتباط و مشارکت بهینه اعضای یک اجتماع می‌شود و در نهایت منافع متقابل آنان را تأمین خواهد کرد. او سرمایه اجتماعی را به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به توسعه سیاسی و اجتماعی، در نظام‌های مختلف سیاسی می‌داند و تأکید عمده وی بر مفهوم اعتماد بود.

اوا کاکس نیز در تعریف سرمایه اجتماعی گفت که این مفهوم به: «فرایندهای بین فردی، که اعتماد و هنجارهای اجتماعی و شبکه روابط را می‌سازند و همکاری و هماهنگی متقابل را تسهیل می‌کنند» مربوط می‌شود که در نتیجه آن، منافع متقابل، افزایش می‌یابد. از نظر وی سرمایه اجتماعی قابل اندازه‌گیری است و منزلت اجتماعی سایر سرمایه‌ها را نیز در بردارد و در نهایت، فوکویاما، سرمایه اجتماعی را یک هنجار اجتماعی محسوب می‌کند که همکاری بین دو یا چند نفر را تقویت می‌بخشد و آن را ویژگی عمل متقابل بین دو دوست می‌داند. او معتقد است که اعتماد، شبکه‌های ارتباطی و جامعه مدنی، همگی محصول سرمایه اجتماعی هستند، نه اینکه خود آن‌ها سرمایه اجتماعی به حساب آیند. از نظر او هنجارهایی سرمایه اجتماعی هستند که به همکاری در گروه‌ها منجر شوند. مهم‌ترین ابعاد سرمایه اجتماعی از منظر این نظریه‌پردازان عبارتند از: آگاهی، اعتماد و همکاری متقابل، شبکه‌های مشارکت مدنی، آگاهی عمومی، مسئولیت اجتماعی، دین و ایدئولوژی، تحزب و مشارکت سیاسی، تشریک مساعی.

ولکاک و نارایان به رابطه شبکه‌ها و تأثیر آن‌ها بر سرمایه اجتماعی پرداخته‌اند. ولکاک و نارایان به نوع دیگری از همبستگی یعنی همبستگی بین گروهی اشاره می‌کنند که این نوع از همبستگی به ارتباط بین گروه‌ها برمی‌گردد. بنابراین سرمایه اجتماعی در بعد درون‌گروهی از یک جهت دارای نقاط مثبت و ارزنده‌ای است که باعث رشد و ارتقای گروه می‌شود؛ اما از طرفی دیگر محدود ماندن



به ارتباطات تنگ درون‌گروهی باعث می‌شود که از یک طرف خلاقیت، نوآوری و هرگونه کارآفرینی کاهش یابد؛ اما از طریق استفاده از جنبه‌های مثبت این ظرفیت با هدایت سرمایه اجتماعی درون‌گروهی و اتصال آن‌ها از طریق نهادهای رسمی گونه دوم سرمایه اجتماعی، یعنی سرمایه اجتماعی بین‌گروهی را افزایش داده و شرایط و زمینه رشد و توسعه منطقه را فراهم نمود. همچنین پوتنام مفهوم سرمایه اجتماعی را فراتر از سطح فردی به کار می‌گیرد و به چگونگی کارکرد سرمایه اجتماعی در سطح منطقه‌ای و ملی و نوعی تأثیرات سرمایه اجتماعی بر نهادهای دموکراسی و در نهایت توسعه اقتصادی علاقه‌مند است. پوتنام معتقد است که سرمایه اجتماعی در قالب و شکل هنجارهای معامله متقابل تعمیم‌یافته در یک اجتماع، باعث افزایش کارایی بیشتر نسبت به مبادله پایاپای می‌شود و اگر دو طرف معامله به کالاهای یکدیگر نیاز نداشته باشند از طریق پول به‌عنوان واسطه عمل می‌نمایند و حجم مبادلات به‌مراتب بیشتر می‌شود. اعتماد نیز همانند پول در زندگی عمل نموده و تعامل فراوان در بین مردم گوناگون باعث ایجاد هنجار معامله متقابل تعمیم‌یافته گردیده و مشارکت مدنی و سرمایه اجتماعی باعث ایجاد تعهد متقابل و مسئولیت‌پذیری در انجام دادن اعمال و رفتار می‌گردد. سرمایه اجتماعی واجد هر دو بعد فردی و جمعی بوده و قبل از هر چیز افرادی را بهره‌مند می‌سازد که سرمایه اجتماعی را شکل می‌دهند. پوتنام در آثار متعدد خود سه مؤلفه، به‌عنوان ویژگی سازمان اجتماعی تعریف می‌نماید که آن عبارتند از شبکه‌ها، هنجارهای همیاری و اعتماد.

کلمن نیز سرمایه اجتماعی را ذات واحدی نمی‌داند بلکه مجموعه‌ای از ذات‌های گوناگون می‌داند که دو عنصر مشترک دارد. اولاً همه عناصر مشتمل بر جنبه‌ای از ساختارهای اجتماعی اند ثانیاً برخی کنش‌های خاص کنشگران اعم از اشخاص حقیقی یا حقوقی را در داخل محدوده ساختار تسهیل می‌کنند از دیدگاه کلمن مفهوم سرمایه اجتماعی نشان‌دهنده آن است که چگونه ساختار اجتماعی یک گروه می‌تواند به‌عنوان منبعی برای افراد آن گروه عمل نماید. کلمن وجود سرمایه اجتماعی را در اعتماد، اطلاع‌رسانی و ضمانت اجرایی کارآمد، روابط اقتدار و میزان تکلیف در گروه می‌داند. به اعتقاد او سرمایه اجتماعی می‌تواند به سه شکل ظاهر شود: اول، تکالیف و انتظاراتی که بستگی به میزان قابلیت اعتماد به محیط اجتماعی دارد. دوم، ظرفیت اطلاعاتی برای انتقال و حرکت در ساختار اجتماعی تا بتوان پایه‌ای برای کنش فراهم نمود. و سوم، وجود هنجارهایی که توأم با ضمانت اجرایی مؤثر باشد. همچنین مباحث و مطالعات فوکویاما پیرامون سرمایه اجتماعی در سطح کلان دنبال شده است. او سرمایه اجتماعی را در سطح کشور و ارتباط با رشد توسعه اقتصادی آن‌ها مورد بررسی



قرار داده است از نظر فوکویاما سرمایه اجتماعی شکل و نمونه ملموس از یک هنجار غیر رسمی است که باعث ترویج همکاری بین دو یا چند نفر می‌شود. هنجارهای تشکیل دهنده سرمایه اجتماعی می‌توان از هنجار روابط متقابل دو دوست گرفته تا آموزه‌های پیچیده‌ای را دربرگیرند. همچون مسیحیت یا آیین کنفوسیوسی. این هنجارها باید در روابط بالفعل آدمیان به‌طور عینی مصداق بیابند. هنجار روابط متقابل به‌طور بالقوه در روابطی که با هم هست وجود دارد ولی فقط در رابطه با دوستانمان است که از قوه به فعل درمی‌آید. در حوزه خشونت خانگی نیز از نظریه‌های باندورا، ویلیام گود، دیدگاه فمینیستی و دوبوار استفاده شده است.

به زعم باندورا خشونت فیزیکی مرد نسبت به زن، خشونت ارتكابی از سوی مردان، متداول‌ترین نوع خشونت است که در خانواده و بر زنان اعمال می‌شود. شایان ذکر است خشونت علیه زنان، تنها محدود به زنانی نیست که با شوهری آزاررسان زندگی می‌کنند؛ خشونت می‌تواند پس از جدایی و طلاق به وقوع پیوندد یا حتی تشدید شود. خشونت علیه زنان در چهارچوب روابط نزدیک دو جنس مخالف (بدون وجود عقد، ازدواج) نیز تعریف شده است. و انواع خشونت عبارتند از خشونت فیزیکی، خشونت روانی، خشونت جنسی و خشونت اقتصادی.

در نظریه یادگیری اجتماعی آلبرت باندورا، نه انگیزه‌های فطری معطوف به خشونت و نه سائق‌های تحریک شده ناشی از ناکامی ریشه پرخاشگری انسان است؛ بلکه انسان‌ها به‌دلایل زیر به همدیگر پرخاش می‌کنند: ۱- از تجربیات گذشته، واکنش‌های پرخاشگری را یاد گرفته‌اند؛ ۲- برای انجام اعمال پرخاشگرانه انتظار پاداش گوناگون داشته‌اند یا به دست می‌آورند؛ ۳- شرایط اجتماعی خاصی آن‌ها را به سمت پرخاشگری سوق می‌دهد. او بیان می‌کند فراگیری رفتار با مشاهده و یا تجربه مستقیم رفتار به دست می‌آید و انتخاب الگوی یادگیری به عواملی مانند سن، جنس، موقعیت و جنبه‌های دیگر مشترک بستگی دارد. در این نظریه، باندورا به روند فراگیری و یادگیری خشونت با مشاهده و تقلید تأکید می‌کند. تغییرپذیری نقش و منابع قدرت در خانواده که عموماً با ایجاد زمینه‌های شغلی و تحصیلی برای زنان به وجود می‌آید.

از نظر ویلیام گود نیز خانواده مانند هر نظام اجتماعی دیگری سلسله مراتبی از اقتدار دارد و هرکس به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، دیگر اعضا را به فعالیت برای اهداف خود مجبور می‌کند. بر اساس این نظریه، هرچه منابع در دسترس افراد بیشتر باشد، کمتر از دیگران به اعمال قدرت به روش خشونت فیزیکی دست می‌زند؛ زیرا منابع متعدد دیگری دارند که



با آن قادر به اعمال قدرت هستند؛ اما افرادی که رتبه پایین اقتصادی و اجتماعی دارند از زور بدنی استفاده می‌کنند؛ زیرا سایر منابع در اختیارشان، برای رسیدن به اهدافشان ناکافی است. بر اساس این نظریه، یک رابطه آشکار بین قدرت و منابع در خانواده وجود دارد و قدرت، توانایی بالقوه یک عنصر برای نفوذ و تسلط بر رفتار دیگری تعریف می‌شود. همچنین دیدگاه فمینیستی معتقد است خشونت علیه زنان به‌خصوص خشونت خانگی، ریشه در فرهنگ و ساختار سیاسی جامعه دارد که پدرسالاری را تشویق می‌کند و زنان در روابط صمیمی زیر سلطه مردان قرار می‌گیرند. این دیدگاه، تسلط مرد و اجتماعی‌شدن برای استفاده از قدرت را منشأ خشونت می‌داند و بیان می‌کند خشونت خانگی نتایج پدرسالاری و تسلط مرد و نابرابری جنسی است. دوبرار نیز جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی را عامل تداوم سلطه مرد بر زن می‌داند. به اعتقاد وی، اگر دخترچه‌ها از ابتدا با همان توقعات، پاداش‌ها، سختگیری‌ها و آزادی‌هایی تربیت می‌شدند که برادرانشان تربیت شدند، شخصیت دختران و زنان، بسیار متفاوت با الگوهای نابرابر کنونی شکل می‌گرفت.

۴-۱. تحلیل مصاحبه‌ها

۴-۱-۱. استخراج مقوله‌ها

جدول ۱: استخراج مقوله‌ها

| منبع | کد باز | عبارت |
|---------------|--|--|
| مصاحبه متمرکز | نقش مشارکت اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | افزایش مشارکت رسمی مردان در جامعه منجر به کاهش عصبیت و نرم‌خویی در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش مشارکت اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | شرکت در امور مشارکتی مانند انتخابات توسط مردان منجر به ایجاد زمینه‌های افزایش صمیمت با دیگر افراد در آن‌ها و در نتیجه امکان برقراری ارتباط بیشتر با همسر خود می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش اعتماد اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | اعتماد کردن مردان به سایر افراد در جامعه به‌ویژه به همکاران و دوستان منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش اعتماد اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | اعتماد کردن مردان به همسران خود در زندگی زناشویی باعث کاهش تنش در زندگی مشترک آن‌ها می‌گردد. |



| منبع | کد باز | عبارت |
|---------------|---|---|
| مصاحبه متمرکز | نقش اعتماد اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | اعتماد کردن مردان به افراد فامیل به‌ویژه بستگان همسر در همه ابعاد منجر به کاهش خشونت‌های خانگی در آن‌ها می‌گردد. |
| مصاحبه متمرکز | نقش انسجام اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | هماهنگی و انسجام مردان با همسر و فرزندان خود منجر به کاهش تنش‌ها در زندگی مشترک می‌گردد. |
| مصاحبه متمرکز | نقش انسجام اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | همگرایی و توجه مردان به زنان خود به‌ویژه در مسائل مربوط به زندگی مشترک منجر به کاهش خشونت و عصبیت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش شبکه روابط متقابل اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | برقراری ارتباط توسط مردان با همسر و فرزندان خود به‌صورت دائم و مستمر منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش شبکه روابط متقابل اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | افزایش ارتباطات خانوادگی با بستگان خود و همسر توسط مردان منجر به کاهش عصبیت و تنش در زندگی مشترک آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش شبکه روابط متقابل اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | ارتباط مستمر و سالم مردان با دوستان و همکاران خود منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌گردد. |
| مصاحبه متمرکز | نقش اعتماد اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | اعتماد مردان به سازمان‌ها و نهادهای مختلف مانند نیروی انتظامی، سایر سازمان‌های دولتی و ... منجر به کاهش تنش در آن‌ها در زندگی مشترک می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش انسجام اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | همگرایی مردان با شبکه دوستان و همکاران خود باعث کاهش عصبیت و خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش مشارکت اجتماعی مردان در کاهش خشونت علیه زنان | شرکت در امور محله و سایر مشارکت‌های غیر رسمی منجر به کاهش خشونت مردان علیه همسران خود می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی عینیت یافته مردان در کاهش خشونت علیه زنان | بهره‌گیری از کالاهای فرهنگی توسط مردان مانند موزیک منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |

| منبع | کد باز | عبارت |
|---------------|---|---|
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی عینیت یافته مردان در کاهش خشونت علیه زنان | رفتن به سینما و تئاتر توسط مردان به کاهش خشونت در آن‌ها علیه همسرانشان می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی نهادینه شده در کاهش خشونت علیه زنان | طی دوره‌های تحصیلی مختلف مانند کارشناسی و کارشناسی ارشد و ... منجر به کاهش خشونت در مردان علیه همسرانشان می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی نهادینه شده در کاهش خشونت علیه زنان | آشنایی مردان با آداب و رسوم خانواده همسر خود منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی تجسم یافته در کاهش خشونت علیه زنان | دارا بودن مهارت‌های ذهنی فرهنگی در مردان منجر به کاهش خشونت در آن‌ها علیه همسرانش می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی تجسم یافته در کاهش خشونت علیه زنان | آشنایی مردان با فرهنگ سایر اقوام منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی نهادینه شده در کاهش خشونت علیه زنان | دارا بودن مهارت‌های کلامی و هوش فرهنگی در مردان منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی تجسم یافته در کاهش خشونت علیه زنان | آشنایی مردان با هنجارها، باورها و ارزش‌های خانواده همسر خود منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |
| مصاحبه متمرکز | نقش سرمایه فرهنگی عینیت یافته در کاهش خشونت علیه زنان | بهره‌گیری از کالاهای فرهنگی توسط مردان مانند خواندن کتاب و مجلات و روزنامه‌ها منجر به کاهش خشونت در آن‌ها می‌شود. |

۴-۱-۲. استخراج مفاهیم

جدول ۲: استخراج مفاهیم

| کد محوری | کد باز (شاخص‌ها) | ردیف |
|----------------|--|------|
| مشارکت اجتماعی | نقش مشارکت اجتماعی رسمی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱ |
| | نقش مشارکت اجتماعی غیررسمی در کاهش خشونت علیه زنان | |



| کد محوری | کد باز (شاخص‌ها) | ردیف |
|---------------------------|---|------|
| اعتماد اجتماعی | نقش اعتماد بین فردی اجتماعی در کاهش خشونت علیه زنان | ۲ |
| | نقش اعتماد بین نهادی اجتماعی در کاهش خشونت علیه زنان | ۳ |
| روابط متقابل اجتماعی | نقش روابط متقابل اجتماعی درون گروهی در کاهش خشونت علیه زنان | ۵ |
| | نقش روابط متقابل اجتماعی برون گروهی در کاهش خشونت علیه زنان | ۶ |
| انسجام اجتماعی | نقش انسجام اجتماعی درونی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۰ |
| | نقش انسجام اجتماعی بیرونی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۱ |
| سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته | نقش مهارت‌های ذهنی فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۲ |
| | نقش مهارت‌های کلامی فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۳ |
| سرمایه فرهنگی عینیت یافته | نقش مصرف کالاهای فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۴ |
| | نقش تملک کالاهای فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۵ |
| | نقش علاقه‌مندی به هنر در کاهش خشونت علیه زنان | |
| سرمایه فرهنگی نهادینه شده | نقش سطح تحصیلی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۶ |
| | نقش دانش فرهنگی در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۷ |
| | نقش آشنایی با آداب‌ورسوم اقوام در کاهش خشونت علیه زنان | ۱۸ |

۴-۱-۳. استخراج کدهای انتخابی

جدول ۳: استخراج کدهای انتخابی

| کد انتخابی | کد محوری (مؤلفه‌ها) | ردیف |
|----------------|---------------------------|------|
| سرمایه اجتماعی | مشارکت اجتماعی | ۱ |
| | اعتماد اجتماعی | ۲ |
| | انسجام اجتماعی | ۳ |
| | روابط متقابل اجتماعی | ۴ |
| سرمایه فرهنگی | سرمایه فرهنگی نهادینه شده | ۵ |
| | سرمایه فرهنگی عینیت یافته | ۶ |
| | سرمایه فرهنگی تجسم یافته | ۷ |

جدول ۴: استخراج کدهای باز، محوری و انتخابی

| کد انتخابی | کد محوری | کدهای باز |
|----------------|---------------------------|---------------------------------|
| سرمایه اجتماعی | مشارکت اجتماعی | مشارکت رسمی |
| | | مشارکت غیر رسمی |
| | اعتماد اجتماعی | اعتماد به افراد |
| | | اعتماد به نهادها و سازمان‌ها |
| | انسجام اجتماعی | انسجام اجتماعی درونی |
| | | انسجام اجتماعی بیرونی |
| | روابط متقابل اجتماعی | روابط متقابل اجتماعی درون گروهی |
| | | روابط اجتماعی برون گروهی |
| سرمایه فرهنگی | سرمایه فرهنگی نهادینه شده | سطح تحصیلی |
| | | دانش فرهنگی |
| | | آشنایی با آداب و رسوم اقوام |
| | سرمایه فرهنگی عینیت یافته | مصرف کالاهای فرهنگی |
| | | تملک کالاهای فرهنگی |
| | | علاقه‌مندی به هنر |
| | سرمایه فرهنگی تجسم یافته | مهارت‌های ذهنی فرهنگی |
| | | مهارت‌های کلامی فرهنگی |



نتیجه‌گیری و پیشنهاد

این تحقیق با هدف بررسی تأثیر سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان به خشونت علیه همسران خود در شهر تهران انجام پذیرفت. می‌توان گفت امروزه خشونت در ابعاد مختلف جسمی، روانی و روحی و مالی در کشور ما در سطح بالایی است به طوری که بر اساس آمار اعلام شده یونسکو (۲۰۲۲) ایران در بین ۲۰ کشور دارای بالاترین میزان خشونت در جهان است. یکی از شکل‌های بسیار مهم و حساس خشونت در جوامع خشونت علیه زنان است. خشونت علیه زنان نه تنها منجر به آسیب جسمی و روانی به آن‌ها می‌شود بلکه آن‌ها را از ایفای درست نقش خود در جامعه و خانواده بازمی‌دارد. از دیدگاه صاحب‌نظران فقدان آگاهی و ضعف فرهنگی جامعه از عوامل اصلی زمینه‌ساز خشونت خانگی علیه زنان در جامعه ایرانی به شمار می‌رود و صاحب‌نظران همچنین معتقد هستند که بسیاری از مشکلات کنونی جامعه ما به‌ویژه خانواده‌ها ناشی از مرحله گذار جامعه از ساختار سنتی به ساختار مدرن است و افزایش ظرفیت زنان و اشتغال و استقلال مالی زنان و تغییر ساختار اجتماعی خانواده منجر به تغییر نقش زن در خانواده و جامعه شده است که می‌تواند باعث افزایش خشونت خانگی علیه زنان گردد. خشونت خانگی بدرفتاری جسمی، جنسی و روانی، از قبیل مزوی کردن اجباری، محروم ساختن از حمایت و تهدید به آسیب‌رسانی تعریف می‌گردد که یکی از متداول‌ترین شکل‌های آن در ایران خشونت جسمی است که عوارض بسیار نامطلوب و جبران‌ناپذیری را بعضاً برای زنان به همراه دارد که شناخت عوامل مؤثر بر خشونت علیه زنان در این پژوهش به‌عنوان مسئله‌ای اساسی مورد بحث و بررسی علمی قرار گرفت و دو عامل مهم یعنی تأثیر سرمایه فرهنگی و اجتماعی بر آن سنجیده شد. در خصوص سرمایه فرهنگی از دیدگاه بوردیو سرمایه فرهنگی به‌عنوان یک رابطه اجتماعی درون سازواره‌ای از تعاملات که مشتمل بر دانش فرهنگی انباشته عمل می‌کند، منتهی به قدرت و منزلت می‌گردد. بوردیو سه نوع سرمایه فرهنگی تجسم‌یافته، عینیت یافته و نهادی را از همدیگر متمایز می‌کند. همچنین در تعریف سرمایه اجتماعی از نظر جیمز کلمن، سرمایه اجتماعی یک منبع خنثی است که هر نوع عملی را تسهیل می‌کند؛ اما اینکه جامعه از آن نفع می‌برد یا خیر کاملاً وابسته به کاربرد آن در یک موقعیت خاص است که با احصاء دقیق و علمی نقش سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان بر خشونت علیه همسران می‌توان نتایج را در اختیار برنامه‌ریزان و مسئولین در نهادهای مختلف در کشور قرار داد و برنامه‌ریزی دقیق و مدونی را برای کاهش خشونت علیه همسران در خانواده‌ها انجام داد که مورد بررسی علمی قرار

گرفت. در نتیجه نهایی پژوهش مشخص گردد که میزان سرمایه اجتماعی و فرهنگی در بین مردان در کشور در حد متوسطی بوده که منبث از شرایط کلی جامعه در این زمینه است. در نهایت می‌توان بر اساس یافته‌های پژوهش گفت سرمایه فرهنگی و اجتماعی مردان بر خشونت علیه همسران در شهر تهران تأثیرگذار است که این تأثیر به شکل معکوسی بوده با افزایش میزان سرمایه فرهنگی و اجتماعی میزان خشونت مردان علیه همسران خود در ابعاد مختلف جانی، روانی و مالی و ابعاد مختلف سرمایه اجتماعی کاهش می‌یابد که برنامه‌ریزان و متصدیان در کشور به‌منظور کاهش میزان خشونت‌های خانگی و به‌ویژه خشونت علیه همسران توسط مردان باید توجه ویژه‌ای به افزایش میزان سرمایه‌های اجتماعی و فرهنگی مردان داشته باشند.

❖ پیشنهادها

در مجموع بر پایه یافته‌های این پژوهش، سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌های زیر قابل بررسی است و اگرچه پژوهش حاضر گامی نخستین در راستای عوامل مؤثر بر کاهش خشونت علیه زنان در خانواده توسط مردان است، ولیکن با توجه به نتایج حاصل از پژوهش می‌توان اقدامات زیر را جهت کاهش خشونت‌ها علیه زنان پیشنهاد نمود:

۱. بر اساس یافته‌های پژوهش، رابطه معنی‌دار و معکوسی بین سرمایه فرهنگی مردان و خشونت علیه همسران وجود دارد که بر این اساس پیشنهاد می‌گردد نسبت به برنامه‌ریزی دقیق علمی برای برگزاری همایش‌ها و سمینارها و کارگاه‌های تخصصی توسط سازمان‌های مختلف از جمله سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران در محلات و سازمان بهزیستی و سازمان ملی ورزش و جوانان در راستای افزایش میزان سرمایه‌های فرهنگی مردان انجام شود و از متخصصین حوزه‌های فرهنگی در کشور به‌منظور ایراد سخنرانی‌های تخصصی و آموزش‌های کاربردی در قالب‌های گفته شده بهره‌گیری شود تا با افزایش میزان سرمایه‌ها فرهنگی بتوان میزان خشونت علیه همسران توسط مردان را کاهش داد؛

۲. بر اساس یافته‌های پژوهش رابطه معنی‌دار و معکوسی بین سرمایه اجتماعی مردان و خشونت علیه همسران وجود دارد که بر این اساس پیشنهاد می‌گردد نسبت به برنامه‌ریزی دقیق و علمی برای افزایش میزان مشارکت‌های رسمی و غیر رسمی در مردان، افزایش میزان اعتماد اجتماعی فردی و نهادی، افزایش میزان روابط متقابل درون‌گروهی و برون‌گروهی در آنان و افزایش میزان انسجام اجتماعی مردان در قالب برگزاری دوره‌های



تخصصی در محلات و در دانشگاه‌ها و همچنین محیط‌های سازمانی توسط سازمان‌های مختلف و دانشگاه‌ها به‌منظور تأثیرگذاری مثبت بر کاهش خشونت‌های خانگی علیه زنان اقدام شود؛

۳. صداوسیما نسبت به تدوین و پخش برنامه‌های مستند و تبلیغات تلویزیونی برای شناخت بیشتر مردم جامعه نسبت به سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی و راهکارهای ارتقای آن‌ها و اهمیت افزایش آن‌ها اقدام کند؛

۴. نتایج پژوهش در اختیار سایر پژوهشگران به‌عنوان پیشینه پژوهشی مناسب و همچنین مسئولین در سازمان بهزیستی کشور، دانشگاه‌ها، سازمان ملی ورزش و جوانان و غیره به‌منظور بهره‌برداری و برنامه‌ریزی برای افزایش سرمایه‌های فرهنگی و اجتماعی مردان قرار گیرد.

References

- American Psychological Association. (1996) "Violence and the Family: Report of the American Psychological Association Presidential Task Force on Violence and the Family P. 10. *Annals of Epidemiology*, 12(7): 525.
- Anderson, CA, Bushman, BJ. (2004) "Human aggression", *Annual Review of Psychology*, 53:27-51.
- Bandura, A. (1975) "Social Learning Theory", New York: General Learning Press.
- Blanca, M. & Bonnie, E. (2004) "Lifetime abuse and Mental Health Distress among English-Speaking Latinas". *Affilia* Fall, 19:239-256.
- Good, W.J. (1989). *The family*, second edition, New Delhi, Prentice Hall of India.
- Good, W.J. (1971) "Force and Violence in the Family". *Journal of Marriage and Family*, 3(4): 29.
- Hoffman, K. L., Demo, D. H., Edward, J.N. (1994) "Physical Wife Abuse Non-Western Society: An Integrated Theoretical Approach, *Journal of Marriage and the Family*, 56: 131-146.
- Kelmendi, K. (2015) "Domestic Violence Against Women in Kosovo. (A Qualitative Study of Women's Experiences)", *Journal of Interpreters Violence*, 30(4): 680 -702.
- Kim, J. Y. Sehun, Oh. & Nam, S.I. (2009) "The Incidence and Impact of Family Violence on Mental Health among South Korean Women". *Korean Journal of Social Welfare*, 24:193-202.
- Krause, Kathleen, H. Robert, G. Vander End, K. & Yount, K. (2015) "Why Do Women Justify Violence against Wives More Often than Do Men in Vietnam?", *Journal of Interpersonal Violence*, 6:3150-3173.
- Sheldon, J. P. & Parent, S.L. (2002) "Clergy Attitudes and Attribution of Blame Toward Female Rape Victims", *Violence Against Women*, 8:233-256.
- Song, H. & Gnawali, S.H., & Atteraya, M. (2015). "Factors Associated with Intimate Partner Violence against Married Women in Nepal", *Journal of Interpersonal Violence*, 30(7):1226- 1246.
- Swan, S. C. & Sullivan, T. P. (2009) "The Resource Utilization of Women Who Experience Violence in Intimate Relationships", *Journal of Interpersonal Violence*, 24:940-958.
- Vander Ende, K. E. Sibley, L. M. Cheong, Y. F. Naved, R. T., & Yount, K. M. (2015). "Community Economic Status and Intimate Partner Violence Against Women in Bangladesh: Compositional or Contextual Effects?", *Violence Against Women*, 21(6): 679-699.
- Zavala, E. (2007) *Nonphysical intimate partner violence, emotional abuse and controlling behavior against women*. M.A. Dissertation. Department of Sociology, Anthropology, and Social Work. College of Arts and Sciences. The University of Texas at El Paso. 161-166
- Meri, E. (1981). "Crime Prevention Through Environmental Design in the United Arab Emirates: A Suitable Case for Reorientation?" *Built Environment*, Volume 39, Number 1, March 2013, pp. 92-113(22), Publisher: Alexandrine Press
- Newman, Oscar. (2016). *Creating Defensible Space*. U.S. Department of Housing and Urban Development.
- Rapoport, A. (1984). *Culture and the urban order*. A Jones .. Boston: Allen & Unwin Press.

- Russ T(2006), Sowden A, Renton A: Crime, fear of crime, environment, and mental health and wellbeing: mapping review of theories and causal pathways. Health place 2012, 18: 757-765.
- Taylor, r.and Gottfredson, and browner, s .(۱۹۸۴)Block crime and fear. Journal of Research in Crime and Delinquency.
- Timothy, C.and O'Shea. (2006). Physical deterioration, disorder, and crime. university of south alabama.
- Trancik, Roger. (2012). finding lost space. new York: van nostrand reinhold.
- Wilson,S, Keeling. A. (1982.) crime prevention, urban space and social exclusion. Department of criminology ,university of Melbourne.
- Winton, Ailsa (2004). Urban violence: a guide to the literature, Environment and Urbanization.